

آزادی ابراز خلق هنری و حدود آن

محمود حکمت‌نیا، استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مهدی غیاثوند، استادیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

ابراز یک خلق یا آفرینش هنری، خود دارای عنوان مستقلی در حقوق نیست و برای تحلیل حقوقی آن لازم است با تحلیل فعالیت هنری جایگاه حقوقی آن را یافت. تحلیل ماهوی فعالیت هنری، فعالیت است فلسفی که در بخش ابتدایی مقاله بدان پرداخته شده است. در این بخش احتمالات متعددی مطرح گردیده است. افزون بر این، شناخت عناوین حقوقی عامی که فعالیت هنری می‌تواند ذیل آن‌ها قرار گیرد به یافتن حکم حقوقی کمک خواهد کرد. در همین راستا سه عنوان «بیان»، «شرکت در زندگی فرهنگی» و «فعالیت خلاقانه» با ماهیت‌های مختلف توان پوشش فعالیت هنری را دارد. با توجه به این سه عنوان، حکم حقوقی و سنخ آن قابل بررسی است. با توجه به اصل آزادی در هر سه و البته تفاوت در ماهیت، محدودیت‌های آن نیز باید مبتنی بر معیارهای دقیق بوده و با وجود استثناء، اسبابی که موجب رفع استثناء نیز می‌شود مورد بررسی قرار گیرد. کوشش این مقاله این است که ماتریس یا مدلی تمهیدی برای انواع رویکردهای ممکن معطوف به یافت حکم حقوقی در زمینه آزادی ابراز خلق هنری و حدود آن به دست دهد.

واژگان کلیدی

آفرینش هنری، ایجاد اثر هنری، آزادی بیان، شرکت در زندگی فرهنگی، فعالیت‌های خلاقانه.

مقدمه ▸

آفرینش هنری و ابراز آن از جمله فعالیت‌های ذهنی و رفتاری است که شخص ساخته هنری و ذهنی خود را در قالب‌های معین ابراز می‌کند و در نهایت ممکن است بیان و خلق وی در یک شیئی فیزیکی معین تجلی یافته و تثبیت شده که به آن اثر هنری گفته می‌شود. همانطور که روشن است سه موضوع متفاوت در اینجا مطرح می‌شود. یکی اینکه شخص صرفاً در درون ذهن خود بر اساس فرایندی به خلق اثر می‌پردازد. این امر اگرچه به لحاظ فلسفی و یا مباحث مربوط به ذهن دارای اهمیت است اما چندان به طور مستقیم موضوع گفتگوی حقوق نیست. مگر آن که به طور غیر مستقیم موضوع رفتار دیگران واقع شود؛ زیرا حقوق هنگامی درگیر مساله می‌شود که رفتار هنرمند حالت برون ذهنی و جنبه اجتماعی داشته باشد و یا دیگران بخواهند رفتاری نسبت به هنرمند که فعالیت هنری درون ذهنی و یا برون ذهنی داشته انجام دهند. موضوع دوم ابراز امر ذهنی و خلق فکری و هنری در خارج ذهن است. این امر به لحاظ حقوقی دارای اهمیت است. موضوع سوم رفتارهایی است که نسبت به اثر هنری وجود دارد. این امر نیز به خصوص در حوزه مالکیت فکری مورد بحث قرار می‌گیرد.

برای مثال اگر مجسمه‌سازی به عنوان یک فعالیت هنرمندانه در نظر گرفته شود در یک مرحله سخن بر سر مجسمه‌سازی است که هنرمند در ذهن خود به خلق اثر می‌پردازد. در مرحله دوم وی این خلق ذهنی خود را در قالبی از مواد منعکس می‌کند و موضوع سوم مجسمه خارجی است که هنرمند آن را به نام خود به جامعه معرفی می‌نماید.

آنچه در اینجا موضوع گفتگو است رفتار هنرمندانه در درون ذهن نیست. اگرچه این امر می‌تواند به صورت غیر مستقیم به لحاظ حقوقی مطرح شود که مثلاً آیا می‌توان کسی را الزام به برونی‌سازی امر ذهنی کند. همچنین در اینجا بحث در مباحث حقوقی نسبت به اثر هنری نیز نمی‌باشد. اینکه اثر هنری چه نسبتی با هنرمند دارد، حقوق هنرمند نسبت به اثر چیست، دیگران چه احترامی باید برای اثر قایل شوند، این امور نیز موضوع مالکیت فکری و از بحث حاضر خارج است. آنچه در اینجا موضوع گفتگو است ابراز و برونی‌سازی خلق ذهنی است.

برای پرداخت به این امر ابتدا لازم است ماهیت عنوان و موضوع از منظر حقوق مشخص شود. دیگر اینکه جنبه حکمی قضیه بررسی گردد. بررسی این دو در دو سطح فلسفی و حقوقی قابل بررسی است. در سطح فلسفی و نظری سخن این است که آفرینش هنری چیست و دارای چه خصوصیتی است. آیا ابراز خلق هنری مانند هر بیان دیگر است و یا اینکه خصوصیت اضافی دارد. با فرض اینکه خصوصیت اضافی داشته باشد این خصوصیت چیست. همچنین به لحاظ مباحث اخلاقی این سخن مطرح است که حکم موجه اخلاقی در مورد این ابراز چیست. ارتباط شناخت موضوع با تحلیل حکم در این است که وجه حکم اخلاقی از طریق فهم موضوع شناخته شود. برای مثال آیا ابراز هنری بیانگر شخصیت انسان و در راستای توسعه و تکامل آن است، یا اینکه رفتار دارای اثر مثبت و یا منفی اجتماعی است. بخش حکمی مساله از این جهت که فراتر از نظم حقوقی و قانونگذاری موضوعی است در فلسفه مضاف از منظر نهادهای حقوقی مانند آزادی بیان بحث می‌شود و از این جهت که ادعای مباحث فلسفی گاه امر فراتر از دستورات دولت است به عنوان حقوق بشر قابل گفتگو است.

افزون بر این ابراز هنری و بیان آفرینش هنری در نظام حقوقی معین نیز قابل بررسی است. در اینجا پرسش این است که عنوان حقوقی شناخته شده و یا قابل تطبیق در آفرینش هنری چیست و حکم حقوقی آن در نظام حقوقی کدام است. البته برای شناخت حکم حقوقی ممکن است از منابع درون نظام استفاده شود و منبع آن تعهدات بین المللی دولت در این زمینه باشد. گذشته از این مطلب از آنجا که نظام حقوقی ایران مبتنی بر فقه است و بر اساس قانون اساسی موارد تعارض و خلاء قانون را باید از طریق منابع و فتاوی فقهی حل و فصل کرد تکمیل مباحث حقوقی نیز از طریق فقه صورت می‌گیرد. از آنجا که نظام حقوقی ایران مبتنی بر

فقه امامیه است بررسی ابعاد فقهی موضوع نیز در حقوق ایران دارای اهمیت است. ادعای مقاله حاضر این است که ابراز هنری به لحاظ موضوعی در دو قالب عام بیان و مشارکت در زندگی فرهنگی مطرح است و وجه هنری بودن آن نیز از منظر مباحث فلسفی بستگی به ماهیت فلسفی هنر دارد. نسبت به حکم حقوقی نیز ادعا این است که در اینجا اصل آزادی بیان هنری وجود دارد. البته منظور از آزادی بیان هنری در نوشتار حاضر تنها آزادی به معنای اباحه فقهی نیست، بلکه به این معنا است که رفتار ولو به لحاظ فقهی و اخلاقی نیز دارای محدودیت‌ها و منع‌هایی است، اما بخاطر وجود مصالحی قابل جرم‌انگاری و مجازات نیست؛ به عبارت دیگر آزادی بیان هنری در بدو امر استثنائی بر آفرینش‌های هنری است که در نگاه اول ممکن است دارای قبح اخلاقی و یا ممنوعیت فقهی باشد، اما به خاطر برخی مصالح دیگر جرم‌انگاری آن با محدودیت روبرو است. البته این آزادی ثانوی خود دارای محدودیت است که این محدودیت‌ها و استثناءات گاه از منظر بیان بودن و گاه از منظر هنری بودن و کارکرد هنر است. به نظر می‌رسد در نظام‌های حقوقی وقتی از آزادی بیان گفتگو می‌شود در واقع سخن از یک استثنا است که با فرض اینکه ممکن است به لحاظ اخلاقی و فقهی، بیان دارای وجه قبح و یا حرمت باشد در ساختار نظام حقوقی جرم‌انگاری آن باید محدود باشد و به تعبیر حقوق اسلامی به جز در موارد دارای حد، عدم مجازات متخلف از بیان دارای مصلحت است. اینکه مصلحت چیست که می‌تواند با مصلحت اول که بر مبنای قبح مفاد بیان فراهم آورده است تزامم داشته و بر مصلحت اول غلبه کند نیز موضوع مهمی است. در فهم مصلحت دو رویکرد مطرح شده است. رویکرد شخصیت‌محور و رویکرد تبعات و آثار. بر اساس رویکرد شخصیت‌محور، آزادی بیان اقتضای شخصیت انسان است و ابراز ما فی الضمیر، خود دارای مصلحت است. رویکرد نتیجه‌گرا به آثار و پیامدهای فقدان آزادی بیان و وجود آن می‌پردازد و با بررسی نتایج و آثار و نسبت سنجی میان آنها به این نتیجه می‌رسد که آثار مطلوب آزاد گذاردن بیان از عواقب نامطلوب انسداد بیان بیشتر است.

برای بررسی آزادی بیان هنری ابتدا عنوان خلق هنری به لحاظ مباحث فلسفه حقوق و حقوق بررسی خواهد شد و سپس به بررسی حقوقی آن اعم از موضوعی و حکمی و قیود آن خواهیم پرداخت.

گفتار اول. ماهیت امر هنری

هرچند ممکن است در ادبیات حقوقی برای یافتن موضوع لازم باشد سراغ شناخت لفظی مفردات رفت و یا اینکه تلاش گردد تا با شناخت مصادیق، عنوان عام مورد نظر نظام حقوقی که اثر بر آن مترتب می‌شود شناخته شود؛ اما در اینجا از منظر مباحث نظری شناخت واژگان بی‌فایده است، بلکه در اینجا سخن بر سر شناخت چیستی امر هنری و ابراز آن است تا از این طریق بتوان حکم حقوقی آن را از منظر اخلاق و عقل یافت. بررسی این موضوع ریشه در فلسفه هنر دارد. باید دید یک خلق هنری و ابراز آن چیست و چه ویژگی‌هایی دارد. البته این بحث همانطور که گفته شد در راستای شناخت وجه حکمی است که در صدد هستیم آن را از منظر اخلاقی و حقوقی بیابیم؛ به عبارت دیگر پرسش این است که آیا خلق هنر و ابراز آن مانند هر بیان دیگر است و یا اینکه خصوصیت اضافی دارد و با فرض اینکه خصوصیت اضافی داشته باشد این خصوصیت چیست.

شاید دیدگاه «هنر مثابه‌ی تقلید» را بتوان کهن‌ترین دیدگاه یا تحلیل مضبوط و ساختارمند فلسفی در باب ماهیت هنردانست (برای آشنایی تفصیلی با این ایده، رک: شپرد، ۱۳۷۷، صص ۷-۳۲). بر اساس این دیدگاه که ریشه در آثار افلاطون دارد، هنر خلق بر اساس تقلید است و در نتیجه ابراز هنری در ردیف بیان‌هایی قرار دارد که در صدد بازنمایی واقعیت هستند (رک: افلاطون، ۱۳۸۶، صص ۵۵۰-۶۰۵). بر اساس این تحلیل، فی الجمله می‌توان گفت که ابراز خلق هنری، بیانی است معطوف به بازنمایی واقعیت. هرچند خود افلاطون ایده‌ی «هنر به مثابه‌ی تقلید» را با رویکردی کاملاً توصیفی مطرح می‌کند، با این حال، می‌توان آنرا به شکل هنجاری نیز تعبیر کرد. مشخصاً بدین معنا که اثر هنری باید تقلید صرف باشد. در این صورت وضعیت آثار حقوقی و اخلاقی ابراز خلق هنری، همانند هر بیان بازنمایاننده دیگری از واقعیت، مانند بیان‌های علمی، خواهد بود. حال این سخن مطرح می‌شود که بازنمایانند تقلیدی برای انسان تنها یک توانایی است و یا اینکه این امر خود دارای یک ارزش است و به تعبیر دیگر هنرمندی خود یک امری معطوف به کمال انسان است و یا اینکه تنها توانمندی است که شخص می‌تواند از آن استفاده کند و یا اینکه آن را مهمل گذارد.

داوری در این زمینه، می‌تواند تا حدود زیادی وابسته به دسترس پذیری واقعیت هدف

شناخت برای آدمی باشد. آنجا که واقعیت، آنچنان که هست، در دسترس آدمی است، خلق نسخه‌ها و روایت‌های تقلیدی و ارائه بازنمایی‌های ناقص، ظاهراً نمی‌تواند معنایی بیش از یک توانایی کاربردپذیر- البته به طرز گریزپذیر- داشته باشد. در فضا و شرایطی که اولاً هدف غایی، نهایی و البته عالی فعالیت ذهنی آدمی همانا شناخت و تسلط معرفتی بر واقعیت است و ثانیاً ابزارهای مناسب و روش‌های روشن برای دستیابی به واقعیت آنچنان که هست وجود دارد (تمثیل غار افلاطون دقیقاً بیانگر همین نکته است)، می‌توان نتیجه گرفت نه تنها فعالیت هنری ارزش محسوب نمی‌شود، بلکه به معنایی می‌توان گفت که اشتغال به آن به جهت اینکه مخل فعالیت شناخت آور اصیل است، می‌تواند ضد ارزش به شمار آید.

اما اگر شرایط به گونه‌ای باشد که دسترسی معرفتی به واقعیت یاد شده وجود نداشته باشد چه می‌توان گفت؟ ظاهراً باید گفت که در چنین شرایطی به جهت آنکه دسترسی معرفتی تام و کاملی ممکن نیست - خواه به دلیل ویژگی‌های فاعل شناسایی و خواه متعلق آن - ارائه روایتی خلاقانه و البته تقلیدی چه بسا تنها پنجره ممکن به واقعیت باشد. در این صورت می‌توان گفت که به جهت دارا بودن ویژگی شناخت آوری، چنین بیان‌هایی واجد ارزش بوده و تعبیر کمال بر آنها صدق خواهد کرد؛ اما حتی در این صورت هم باید در نظر گرفت که ارزش یاد شده، صرفاً به دلیل وجدان جنبه معرفتی و شناخت آوری امکان حصول خواهد داشت.

اما گاهی هنرنه به مثابه‌ی بازنمایی واقعیت خارجی که به مثابه‌ی برون‌فکنی امور درونی یا فرافکنی حالات، عواطف و یا باورهای فردی و گاهی جمعی است (در این زمینه رک: هاسپرس، ۱۳۷۹، صص ۴۱-۴۹). در چنین نگاهی به هنر، بیان هنری، تنها طریقت ندارد، بلکه خود موضوعیت دارد. در اینجا عملاً ابراز هنری معادل فاش‌سازی امور درونی است. ابراز در هر درجه‌ای به معنای آشکارگی پستوهای ذهن فرد و یا یک جمع و ملت است؛ بنابراین در این نگرش، ابراز هنری علاوه بر بازنمایی واقعیت، خواه واقعیات خارجی و خواه واقعیت ذهنی و درونی، دربردارنده‌ی گونه‌ای موضع‌گیری نسبت به واقعیات یاد شده هم هست. ورود این مولفه، می‌تواند عملاً به معنای ورود انواع تحریکات مثبت یا منفی اخلاقی و... بوده و بنابراین به مسائل حقوقی بی‌شماری دامن بزند. در همین فضا نیز لحاظ شدن رویکرد هنجاری و توصیفی نیز می‌تواند به بحث‌های حقوقی و اخلاقی بیشتری دامن بزند. برای مثال

اینکه ما خلق و ابزار خلق هنری را امری گریزناپذیر بدانیم و سپس تنها توصیف درست آن را در گونه‌ای اکپرسیون و اظهار امور درونی بدانیم، منطقاً ابزار خلق هنری به معنای افشای درونیات را امری گریزناپذیر دانسته‌ایم. این وضعیت با وضعیتی که در آن چنین توصیفی را الزامی ندانسته و به شیوه‌ای هنجاری از اینکه ابزار هنری بایستی ابزار خلاقانه‌ی امور درونی باشد دفاع کنیم، می‌تواند به لحاظ اخلاقی و حقوقی تفاوت‌های بسیاری داشته باشد. در اینجا نیز همان پرسش مطرح می‌شود که نسبت این امر با انسان چیست؟ در حالت نخست، می‌توان گفت که ابزار خلق هنری یکی از کمالات اولیه انسانی است. تفکیک میان کمال ثانی و کمال اول ناظر به تفکیک میان یک قابلیت و اعمال آن قابلیت است: «مثل علم و یا مثل بکار بردن علم» (ارسطو، ۱۳۹۳، ص ۷۵). بدین معنا می‌توان گفت که نسبت ابزار خلق هنری به مثابه افشای گریزناپذیر درونیات با انسان، بیشتر شبیه نسبت علم است به او تا به کار بردن علم یا به دیگر سخن، از سنخ نسبت برندگی برای شمشیر است و نه نسبت یک کاربرد محتمل شمشیر به انسان.

از همین نکته می‌توان پل زد و در مورد حالت دوم هم نتیجه گرفت که در این حالت نیز ابزار خلق هنری باید کمالی برای انسان قلمداد شود؛ اما کمال به معنای ثانویه کلمه. چنین کمالی البته گریزپذیر است و توانی است فعلیت پذیر و نه لزوماً و ضرورتاً فعلیت پذیر. البته این نکته مخّل این نیست که کسی به دلیلی بیرونی، از ضرورت اکپرسیون دفاع کند. برای نمونه به جهت تاثیر مثبت آن بر روان آدمی از بایستگی آن دفاع کند؛ اما در یاد داشته باشیم چنین دفاعی، تاثیری بر کیفیت نسبت هستی شناختی ابزار خلق هنری با آدمی ندارد و ضرورت را صرفاً به معنایی هنجاری تامین خواهد کرد. پس حتی با وجود پذیرش ضرورت، ما از حد یک توانایی کاربردپذیر فراتر نمی‌رویم.

در فضایی کاملاً دیگرگون، در هنر و خلق هنری نه به دیده‌ی بازنمایی یا بیان واقعیت و یا احساسات و مواضع، بلکه به دیده‌ی گونه‌ای ابزار نگریسته می‌شود. خلق هنری بافته‌ای است و یا باید بافته‌ای باشد که هدفی چون x را در عمل تحقق ببخشد. متغیر x می‌تواند ارزش‌هایی چون «لذت»، «تغییر نگرشی اخلاقی»، «تغییر نگرشی سیاسی»، «تغییر نگرشی دینی» و ... باشد (برای مشاهده تفصیلی چنین نگرشی به هنر، رک: هاسپرس، ۱۳۷۹، صص ۵۷-۵۷).

۷۴). تغییر نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند به معنای ایجاد، حذف، تقویت و یا تضعیف یک نگرش باشد. چنین نگاه کارکردگرایانه‌ای به خلق هنری و ابراز آن، باز هم می‌تواند به لحاظ اخلاقی و حقوقی وضعیت متفاوتی را رقم بزند.

خود به خود در اینجا هنر تابع نتایجی است که در پی دارد. به تعبیر دیگر نگاه به ارزش هنر یک نگاه ابزاری خواهد بود. در این شرایط اساساً خلق هنری طریقت خواهد داشت. بدین روی باید یک توانایی انسانی برای تحقق یکی از موارد چهارگانه ایجاد، حذف، تقویت و یا تضعیف قلمداد شود. صرف نظر از ذات اثر هنری بررسی حقوقی آن مبتنی بر کارکردها و کاربردهای هنرنیزی می‌شود. به تعبیر دیگر فعالیت هنری می‌تواند دارای عناوین عارضی دیگری باشد؛ مثلاً وقتی از هنر درمانی گفتگو می‌شود سخن از عنوان عارضی برهنر است که ناظر بر به کارگیری هنر در دستیابی به هدفی است.

▲ گفتار دوم. موضوع‌شناسی حقوقی بیان هنری

موضوع‌شناسی بیان هنری به معنای دستیابی به عنوانی است که در نظام حقوقی بر آن اثر حکم مترتب می‌شود. در نظام حقوقی ایران و حتی معاهدات حقوق بشری اثر هنری و بیان آن خود دارای عنوان مستقل نیست؛ بنابراین باید عناوین کلی دیگری یافت که ابراز اثر هنری مصداق آن است. به نظر می‌رسد از منظر مباحث حقوق بشری که قابل تطبیق با مفاهیم درونی نظام ایران است سه عنوان «بیان» و «مشارکت در زندگی فرهنگی» و «کار خلاقانه» مطرح می‌باشد.

همان‌طور که گفته شد یکی از عناوین قابل تطبیق بر فعالیت هنری، بیان است. از همین رو ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی با به رسمیت شناختن آزادی بیان به دامنه آن اشاره کرده و صورت هنری را به عنوان وسیله بیان در کنار صورت مکتوب نام برده است.^۱ اکنون آنچه در اینجا اهمیت دارد خصوصیات بیان است؛ زیرا با شناخت ویژگی‌های بیان می‌توان وجه موضوع بودن آن در نظام حقوقی را دقیق‌تر شناخت و آزادی بیان را از سایر

۱. این ماده مقرر کرده است: «هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاه یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به وسیله دیگر به انتخاب خود است.

نهادهای حقوقی مانند آزادی عقیده تفکیک کرد. اولین ویژگی بیان به عنوان یک موضوع مستقل آن است که تنها به صدور آن از گوینده توجه می‌شود و ارتباطی با اعتقاد گوینده به مفاد آن ندارد؛ زیرا ارتباط مفاد سخن با گوینده سخن موضوع دیگری است که در عناوینی چون آزادی عقیده مورد گفتگو قرار می‌گیرد. چنین امری نیز می‌تواند به لحاظ حقوقی اهمیت داشته باشد. بدیهی است موضوع اعتقادی یک امر درونی و ذهنی است و ممکن است هیچ‌گاه افشا و ابراز نگردد و از سوی دیگر ممکن است چنین اعتقادی ابراز شود. نمونه بارز امور اعتقادی در حوزه باورهای دینی است. از همین رو در نظام‌های حقوقی با دو عنوان آزادی دین و آزادی عقیده روبرو می‌گردیم.

روشن است در بررسی حقوقی عقیده و ابراز آن تأثیر چندانی ندارد بلکه آنچه مهم است اعتقاد شخص به مفادی خاص است اعم از اینکه ابراز گردد و یا ابراز نشود. به دیگر سخن مسئله این است که باور صرف نظراً از هر مفادی دارای چه حکمی است. آیا می‌توان جواز و عدم جواز حقوقی و دخالت دولت را بر اساس نوع مفاد باور تحلیل کرد؛ یعنی اینکه دولت به عنوان نهاد دارای قدرت می‌تواند در مفاد باور دخالت کند و بر اساس مفاد، رفتار اعتقادی را تنظیم کند. بررسی چنین امری مستلزم تفکیک میان دو موضوع است: یکی اینکه ذات موضوع قابلیت دخالت را داشته باشد و با فرض قابلیت موضوع، دخالت دولت در این امر مشروع باشد. البته این در صورتی است که در نظام حقوقی بر باور و اعتقاد اثر اجتماعی مترتب نشود.^۱ حال اگر نظام حقوقی بر اعتقاد اثر حقوقی مترتب کرد مانند آنچه در نظام حقوقی اسلامی مطرح است که بر اساس اعتقاد اشخاص به باورهای پایه دینی روابط حقوقی تنظیم می‌شود. این بحث با آنچه گفتیم متفاوت است که در ارتداد به آن خواهیم پرداخت.

خلاصه اینکه اعتقاد و باور، سخن دیگری است که به لحاظ موضوع حقوقی متفاوت از مبحث حاضر است. حال با این فرض اگر شخص به مفادی باور داشته باشد و از سوی دیگر آن را اظهار کند، دو عنوان بر آن صدق می‌کند: یکی باورمندی به یک مفاد و دیگری ابراز آن. از آن جهت که اعتقاد دارد در مباحث اعتقاد مطرح و از جهت بیان در اینجا مورد گفتگو واقع می‌شود.

۱. برای مثال در اعلامیه حقوق بشر و مودی ۱۷۸۹ فرانسه در ماده ۱۰ مقرر شده است: «هیچ شخصی را نمی‌توان به دلیل اعتقادات حتی اعتقادات مذهبی مورد مزاحمت قرارداد در صورتی که بیان چنین عقایدی مغایر با نظم و قوانین نباشد.»

ویژگی دوم این است که بتوان بیان را صرف نظر از مفاد در نظر گرفت. به این معنا که به لحاظ حقوقی بیان را به عنوان موضوع حقوق در نظر بگیریم و مفاد اظهار شده را موضوع دیگر. البته هر چند در رفتار خارجی و اظهار شده توسط شخص چنین تفکیکی و تجزیه‌ای میسر نیست، اما برای تحلیل حقوقی این تفکیک مفید است. بنا بر این ممکن است بیان مانند یک ظرف خالی تصور شود و از همین رو قابلیت آن را داشته باشد که هر مفاد و محتوایی در آن ریخته شود. اکنون به لحاظ فلسفی این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین ظرفی به صورت مستقل از هر محتوایی دارای ارزش است و یا اینکه ارزش ظرف به محتوای آن است. چنین تحلیلی در دیگر مباحث فلسفی نیز سابقه دارد. برای مثال، هنگامی که فلاسفه وجود را در نگاه عقلی به ماده و صورت تفکیک می‌کنند، در صدد بررسی دقیق تر احکام وجود هستند. آنان به خوبی می‌دانند در جهان محقق هیچ‌گاه دوگانگی میان ماده و صورت وجود ندارد. در اینجا نیز اگرچه هر بیانی متضمن محتوا است، اما برای بررسی فلسفی موضوع می‌توان ظرف را از محتوا جدا کرد تا بتوان با دقت بیشتر حکم حقوقی موضوع را یافت.

به نظر می‌رسد هنگامی که از آزادی بیان سخن گفته می‌شود منظور از فعل رفتاری، هرامر بیانی است اعم از اینکه گفتار باشد یا امور دیگر و این گفتار و رفتار فارغ از محتوا است. شبیه چنین برداشتی توسط برخی از مفسران در تفسیر آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» به چشم می‌خورد. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

«واژه بیان در این جمله به معنای پرده برداری از چیزی است. از همین رو گفته شده است خدای سبحان ابزار سخن گفتن را به انسان داده است و طرز آن را به وی آموخته تا آنچه او در دل خود دارد به دیگران منتقل کند و به آنها بفهماند که چه می‌خواهد و چه می‌فهمد. پس کلام، صرف آواز نیست، که ما آن را با بکار بردن ریه و قصبه آن و حلقوم از خود سردهیم، همانطور که حیوانات از خود سر می‌دهند و نیز صرف تنوع دادن به صوتی که از حلقوم بیرون می‌شود نیست، که در نتیجه فرق ما با سایر حیوانات این باشد که ما می‌توانیم از حلقوم خود صدا درآورده و در فضای دهان آن را تکه تکه نموده به اشکال مختلف درآوریم» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۹۵).

کوتاه سخن اینکه بیان و قدرت بر سخن از اعظم نعمات و آلاهی ربانی است که جایگاه

انسانی بشر را حفظ نموده و به سوی هر خیر می‌هدایتش می‌کند.

خلاصه اینکه بیان قالب‌هایی هستند که ذاتاً برای انتقال پیام به دیگران وضع شده‌اند. با توجه به این تفکیک است که برخی از نوشته‌ها (E. Vatz, ۲۰۱۰, p. ۷۵) و حتی برخی پرونده‌های قضایی (Boyack, ۲۰۱۱, p.) در کشورهای لیبرالیستی درباره آزادی بیان به این سخن ولتر اشاره می‌کنند که «من اگرچه با آنچه می‌گوئی مخالفم اما تا سرحد مرگ از حق گفتن تو دفاع خواهم کرد». در واقع ولتر در صدد بود میان مفاد و بیان به عنوان یک رفتار تفکیک قائل شود و درباره آن، دو موضع را اعلام کند. او با این عبارت تفکیک مفاد و قالب را اشاره می‌کند.^۱

شبیه چنین تحلیلی با مقداری تفاوت توسط آلن هاورث در کتاب آزادی بیان ارائه شده است. او با عنوان «از آزادی سخن تا آزادی بیان» تلاش نموده است موضوع حقوقی و سیاسی آزادی بیان را با ارائه معیارهایی ترسیم کند. وی در این راستا به چهار معیار مهم که بنا به دیدگاه وی حداقل معیار برای آزادی بیان است اشاره کرده و در ادامه با تفصیلی بیشتر آن‌ها را بررسی می‌کند (Haworth, ۲۰۱۲, p. ۱۰). به نظری برای تحقق نهاد آزادی بیان باید فعل یا دسته‌ای از افعال وجود داشته باشد که قابلیت حمایت حقوقی و سیاسی داشته باشد. همچنین این رفتارها باید رفتارهای بیانی باشد به این معنا که کارکرد آن برای انتقال یک قضیه یا قضایایی به دیگران باشد. سوم اینکه بتوان آن را به عنوان یک حق عمومی قلمداد کرد؛ به این معنا که توسط افراد نامعین از جامعه قابل اعمال باشد و در انحصار گروه یا طبقه خاصی نباشد. عنصر چهارم اینکه در یک نظام وسیع‌تر ارزشی و آزاد معنا یابد. به این معنا که آن نظام اهمیت قابل توجهی به آزادی فردی بدهد و همچنین مجموعه‌ای از آزادی‌های تشکیل‌دهنده جامعه مطلوب را به رسمیت شناخته و در نهایت اینکه این آزادی‌ها را در چارچوب مفهومی بسیار عام‌تر از آزادی بشر ببیند (Ibid).

اکنون که تا حدودی مفهوم بیان روشن شد می‌توان با لحاظ امر هنری موضوع بیان هنری

۱. البته در برخی برداشت‌ها چنین تفکیکی صورت نگرفته و تصور شده است منظور از آزادی بیان، آزادی بیان هر محتوا و خارج از هر چارچوبی است. بر اساس چنین برداشتی آزادی بیان به شدت مورد نقد قرار گرفته است (رک: محمدتقی جعفری، حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ۱۳۸۵، ص ۴۲۰).

را نیز ترسیم کرد. رفتار هنری و به تبع آن آثار هنری اموری است که متضمن پیام است. حال این پیام می‌تواند همان بازنمایی واقعیت باشد یا بنا به دیدگاه دیگر هنر به مثابه برون‌فکنی امور درونی یا فزاینده‌کنی حالات، عواطف و یا باورهای فردی و گاهی جمعی تلقی شود. با این فرض امور هنری نمونه‌ای از امور بیانی خواهد بود و می‌تواند ذیل مباحث بیان در آزادی بیان مورد گفتگو واقع شود.

امور هنری می‌تواند ذیل عنوان «مشارکت در زندگی فرهنگی» نیز قرار گیرد. میثاق حقوق فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در ماده ۱۵ حقوق زیر را به رسمیت شناخته است.

الف - شرکت در زندگی فرهنگی؛

ب - بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های علمی و مجاری آن؛

ج - بهره‌مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی ادبی یا هنری. همان‌طور که مشاهده می‌شود بند الف این ماده مربوط به مشارکت در زندگی فرهنگی است که نمونه بارز آن فعالیت‌های هنری است. با وجود این باید گفت مشارکت در زندگی فرهنگی اعم از آزادی بیان و فعالیت‌های هنری است (Stamatopoulou, ۲۰۰۷, p. ۱۴۶)؛ به عبارت دیگر آزادی بیان همه مصادیق حقوق فرهنگی را در بر نمی‌گیرد. برای مثال حق مشارکت مؤثر در تعیین و اجرا و ارزش‌یابی سیاست‌های فرهنگی و یا حقوق مربوط به اقلیت‌ها از جمله حقوق مربوط به زبان، آموزش بینا فرهنگی و حفظ دانش سنتی را شامل نمی‌شود (Ibid).

یکی دیگر از عناوینی که فعالیت‌های هنری را پوشش می‌دهد «فعالیت‌های خلاقانه»^۱ است. فعالیت‌های خلاقانه می‌تواند مصداقی از کار و حرفه انسانی تلقی شود. کار بر اساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۵^۲ ابزاری برای رهاسازی ابتکار، روحیه و استعداد های انسانی است. علاوه بر انسان را قادر می‌سازد از این راه درآمد کسب کند و نوعی ابزار مشارکت فراهم می‌آورد. همچنین موجب ایجاد امنیت و تحقق کرامت انسان می‌شود. فعالیت‌های خلاقانه نیز اگرچه در توسعه انسانی و فرصت‌ها و انتخاب انسان نقش دارد اما چنین ارتباط سببی به‌طور خودکار برقرار نمی‌شود. با توجه به این امر می‌توان فعالیت خلاقانه را تعریف کرد. بر اساس برخی

۱. Creative activities.

۲. Human Development Report ۲۰۱۵.

تعاریف کار خلاقانه فرایندی از جنس تخیل است که در سنت و رویه هنرورزی به خوبی جلوه می‌کند. با نگاه به کار می‌توان فعالیت خلاقانه را کار مرتبط با خلاقیت تعریف کرد. با نگاه به فراغت و تفریح می‌توان کار خلاقانه را موجب انبساط روح و رهایی و حتی تقویت روحیه خلاق برشمرد. همچنین با قیاس با مناسک مذهبی کار خلاقانه نوعی تعظیم شعائر فرهنگی است. ابعاد مذکور همیشه قابل تمیز از یکدیگر نیست. بسیاری از خلاقان از پیشه خود به این دلیل لذت می‌برند که فعالیت آن‌ها فرصتی برای بروز خلاقیت آن‌ها فراهم کرده و هم‌زمان امکان کسب درآمد را هم ایجاد می‌کند. از همین رو فعالیت خلاقانه را کار عاشقانه دانسته‌اند UNDP and UNCTAD (۲۰۱۰)).

▲ گفتار سوم. حکم‌شناسی امر هنری

امر دیگری که در ساختار آفرینش‌های هنری باید مورد توجه قرار گیرد بیان حکم حقوقی و سنخ آن است. در صورتی که آفرینش‌های هنری ذیل آزادی بیان و به‌عنوان مصداقی از آن معرفی شود شناخت سنخ حکم آن را می‌توان با توجه به مباحث مطرح در بیان و آزادی بیان پیگیری کرد. در نظام‌های حقوقی و معاهدات بین‌المللی متأثر از مطالعات نظری حکم حقوقی بیان آزادی دانسته شده است. منظور از آزادی بیان در نظام حقوقی آن است که بیان صرف نظر از محتوای آن آزاد تلقی می‌شود و تنها به خاطر استثنائات می‌توان آن را محدود کرد. این محدودیت‌ها نیازمند تبیین دقیق حقوقی است تا افراد بتوانند به‌آسانی موقعیت خود و مواجهه حکومت با بیان خود را درک کنند. این امر به‌اندازه‌ای دارای اهمیت است که دولت‌ها در معاهدات بین‌المللی حقوق بشری خود را ملتزم و یا ملزم به رعایت آن دانسته‌اند. نمونه این امر را می‌توان در ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر دید که آزادی عقیده و آزادی بیان را در یک ردیف به‌عنوان حق پایه قرار داده است و آزادی‌های دیگر چون «حق دریافت» و «القای اطلاعات» را ذیل آن آورده است.^۱

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مواد مختلف با توجه به اعلامیه جهانی

۱. «هرکسی حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق شامل آزادی داشتن عقاید بدون دخالت [نیز شامل] جستجو، دریافت و القای اطلاعات و نظرات از طریق هرگونه وسیله و بدون توجه به مرزها [ی کشورها] می‌شود».

حقوق بشر، این حقوق را به صورت دقیق‌ترین نموده است. در این میثاق بندهای مربوط به آزادی عقیده^۱ از آزادی بیان^۲ جدا گردیده و از سوی دیگر آزادی تجمع^۳ از آزادی تشکل^۴ مجزا شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود این میثاق نهادهای حقوقی این حوزه را به صورت یک مجموعه پنج‌ضلعی سامان داده است.

اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز در ماده بیست و دوم چهار بند مرتبط با یکدیگر را مقرر می‌دارد: بر اساس بند الف این ماده هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان دارد. بند ب این ماده به یکی از مهم‌ترین نهادهای اسلامی مرتبط با بیان اشاره نموده است و مقرر داشته است هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند. همچنین بند ج تبلیغات را یک ضرورت حیاتی برای جامعه دانسته و سوءاستفاده و سوءاستعمال آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا به‌کارگیری هر چیزی را که منجر به ایجاد اختلال در ارزش‌ها یا متشتت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود ممنوع دانسته است. بند د به حدود آزادی بیان پرداخته و برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد را جایز نمی‌داند.

۱. ماده (۱) ۱۹. «هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اضافه قرار داد».

۲. ماده (۲) ۱۹. «هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل [کسب] و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به‌وسیله دیگری انتخاب خود است.»

۳. ماده ۲۱. «حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیزه رسمیت شناخته می‌شود اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد».

۴. ماده ۲۲. «هرکس حق اجتماع آزادانه با دیگران را دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه‌های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود».

۲. اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنچه به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیتی ملی یا ایمنی عمومی، نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد. این ماده مانع از آن نخواهد شد که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق تابع محدودیت‌های قانونی بشوند.

۳. هیچ‌یک از مقررات این ماده دولت‌های طرف کنوانسیون مورخ ۱۹۴۸ سازمان بین‌المللی کار مربوط به آزادی سندیکایی و حمایت از حق سندیکایی (حق متشکل شدن) را مجاز نمی‌دارد که با اتخاذ تدابیر قانون‌گذاری یا با نحوه اجرای قوانین به تضمین‌های مقرر در آن کنوانسیون لطمه وارد آورند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون ذکر آزادی بیان در بخش حقوق ملت، با تفکیک انجمن‌ها از اجتماعات یک مدل سه عنصری را ارائه می‌کند. براساس اصل بیست و چهارم «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشند». براساس اصل بیست و ششم «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت»؛ و براساس اصل بیست و هفتم «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است». لازمه ذاتی آزادی‌های فوق پذیرش آزادی بیان است. افزون بر این، در اصل صد و هفتاد و پنجم قانون اساسی مقرر شده است که در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

عنوان دیگری که فعالیت‌های هنری را پوشش می‌دهد مشارکت در زندگی فرهنگی است. از همین رو ماده ۱۵ میثاق حقوق فرهنگی و اقتصادی حقوق مشارکت در زندگی فرهنگی، بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های علمی و مجاری آن و بهره‌مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی ادبی یا هنری را در بر گرفته است. از آنجا که نگاه میثاق به حقوق فرهنگی به عنوان یک حق مثبت است و دولت‌ها نسبت به تأمین آن دارای وظیفه هستند در ادامه همین ماده دولت‌ها را موظف می‌کند تا تدابیری را اتخاذ کنند که برای تأمین اعمال کامل این حق و تأمین حفظ و توسعه و ترویج علم و فرهنگ لازم است. در همین راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌طور ضمنی چنین حقی را به رسمیت شناخته و از همین رو دولت را موظف به فراهم نمودن زمینه برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» نموده است (بند ۸ اصل سوم قانون اساسی).

همچنین براساس بند ۳ ماده ۱۵ میثاق فوق دولت‌ها متعهد می‌شوند که آزادی لازم برای تحقیقات علمی و فعالیت‌های خلاقانه را محترم بشمارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران نیز در بند ۴ اصل سوم دولت را به فراهم کردن زمینه برای «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» موظف کرده است. از این بند وجود حق بر افراد مفروض است.

با توجه به این امر می‌توان حکم فعالیت‌های هنری را در صورتی که ذیل عنوان فعالیت‌های خلاقانه قرار گیرد شناخت؛ به عبارت دیگر اشخاص در زندگی اجماعی آزادی بهره‌مندی از مشارکت در زندگی فرهنگی و انجام فعالیت‌های خلاقانه را داشته که به خاطر آثار اجتماعی آن، چنین حقی مثبت تلقی شده و دولت‌ها در تأمین آن دارای وظیفه هستند. آنچه در اینجا اهمیت دارد بررسی سنخ حق در عناوین فوق است. در صورتی که فعالیت‌های خلاقانه ذیل آزادی بیان قرار گیرد سنخ آن حق منفی خواهد بود.

حقوق منفی دسته‌ای از حقوق هستند که صاحب حق در اجرای آن اختیار تام داشته و دیگران از جمله دولت حق مداخله در آن‌ها را ندارند. به تعبیر دیگر حق در دسته حقوق منفی به معنای «آزادی از» است، p. ۳۱). (Chauffour, ۲۰۰۹، روشن است که متعلق «از» همان اقدامات و دخالت‌هایی است که دیگران ممکن است انجام دهند. برای مثال اگر حق بر آموزش از جمله حق‌های منفی دانسته شود بدین معناست که هر شخص می‌تواند نوع آموزش را خود انتخاب کند بدون اینکه دیگری حق مداخله در آن را داشته باشد. (Schlossberger, ۲۰۰۸, p. ۳۲)

حقوق منفی ریشه در نظریه‌های فردگرایانه و لیبرال قرن ۱۷ و ۱۸ داشته و با نظریه بازار آزاد در حوزه امور اقتصادی و اجتماعی ارتباط دارد. بر اساس این نظریه‌ها دولت در راستای تحقق کرامت انسانی، حق مداخله در حقوق و آزادی‌های سیاسی را ندارد (Chauffour, ۲۰۰۹, p. ۳۱). حتی ادعا شده است که در اندیشه لیبرال حق منفی تنها حق است و همه حقوق به همین دسته منحصر می‌شوند (Narveson, ۲۰۰۴, p. ۵۹).

به لحاظ ادبیات حقوق بشر حق منفی ارتباط تنگاتنگی با نسل اول حقوق بشر دارد. نسل اول حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی است که دولت‌ها را از تعرض به آن‌ها باز می‌دارد (Paul, ۲۰۰۴: Volume ۲۲, Part ۱, p. ۱۰۵). حال اگر فعالیت‌های هنری ذیل مشارکت در زندگی فرهنگی و یا فعالیت فرهنگی قرار گیرد آزادی در آن به عنوان حق مثبت تلقی خواهد شد. حق

مثبت به معنای استحقاق‌ها و ادعاها است؛ به عبارت دیگر حق مثبت «حق داشتن بر»^۱ است. به این معنی که اگر شخصی در برابر شخص دیگر حق مثبت به انجام چیزی داشته باشد شخص دیگر باید به دارنده حق کمک کند تا حق خود را تأمین کند. (Ibid, p. ۵۸)

مراجعه به تاریخ فلسفه حقوق نشان می‌دهد، حق مثبت ریشه در سنت سوسیالیستی قرن نوزدهم داشته و با نهضت‌های رفاهی اوایل قرن بیستم نیز ارتباط وثیق دارد. هدف از این حق، تأمین و توزیع مناسب امکانات و ارزش‌ها میان افراد است. (Chauffour, ۲۰۰۹, p. ۳۲)

به لحاظ اقتصادی تأمین حقوق مثبت ضرورتاً مستلزم هزینه است که برای تأمین حق باید بکار گرفته شود. (Branc, ۲۰۰۸, p. ۱۷)

▲ گفتار چهارم. حدود آزادی هنر

آزادی هنری امر مطلقی نیست بلکه بر اساس معیارهایی دارای محدودیت می‌شود. در صورتی که آزادی هنری ذیل آزادی بیان محقق شود محدودیت‌های آن را نیز ابتدا باید ذیل همین نهاد بررسی کرد. اینکه محدوده آزادی بیان چگونه تعیین می‌شود بستگی به امور مختلفی دارد. از جمله این موارد می‌توان به مبانی مشروعیت آزادی بیان از یک سو و مبانی محدودیت از سوی دیگر اشاره کرد. نهاد حقوقی و سیاسی آزادی بیان در توسعه شخصیت انسان و یا توسعه و پیشرفت جامعه انسانی نقش بسیار مهم دارد و از سوی دیگر ایجاد محدودیت در آن نیز ممکن است موجب دلسرد شدن افراد گردد و از این جهت در درازمدت جامعه و افراد دچار عقب ماندگی شوند. این امر ممکن است با حقوق دیگران و یا محدودیت‌های مختلف دیگری روبرو شود. با پذیرش محدودیت برای جلوگیری از آثار سوء آن لازم است هرگونه محدودیت به موجب قانون باشد و قانون نیز به صورت دقیق روشن و صریح باشد. این گونه قوانین نباید مبهم باشد به طوری که قابلیت آن را داشته باشد که به صلاح دید اشخاص تفسیر شود. همچنین قوانین محدودکننده آزادی باید در دسترس مردم باشد و به اطلاع آنان رسانده شود. این اطلاع‌رسانی شامل اصل محدودیت و ضمانت اجرای تخلف می‌شود؛ به عبارت دیگر این گونه قوانین نباید به صورت سری بوده و افراد نتوانند از پیش وجود محدودیت را تشخیص دهند.

۱. Right to.

افزون بر این، استثنائات و محدودیت‌ها نیز خود ممکن است با لحاظ عناوین دیگر برداشته شود و حوزه آزادی توسعه یابد؛ بنابراین حدود آزادی هنری از یک سو و حدود استثنائات از سوی دیگر تعیین کننده دامنه آزادی هنری خواهد بود. آزادی هنری از این جهت که ذیل آزادی بیان قرار می‌گیرد دارای همان حدود خواهد بود. نکته مهم این است که ممکن است اثری از عنوان بیان خارج شود. برای مثال اگر اثری برای تحریک جنسی دیگر باشد زیرمجموعه هنر نیست. از همین رو پورنوگرافی یک امر فیزیولوژی بوده و هنری تلقی نمی‌شود. گذشته از این در این‌گونه آثار زنان پست جلوه داده شده و موجب خشونت می‌شود.

مهم‌ترین عنوان تحدیدکننده آزادی هنری به عنوان مصداق آزادی بیان، اخلاق و عفت عمومی است. صرف نظر از قبح اخلاقی و منافات با ارزش‌های اخلاقی در آثار هنری ممکن است به میزان تأثیر نیز توجه شود. از همین رو ممکن است محدودیت‌های آثار هنری شنیداری و دیداری متفاوت باشد. در همین راستا برخی هنرها با محدودیت شدید روبرو است. ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی در حمایت از اخلاق و عفت عمومی موارد زیر را جرم انگاشته است: «هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و یا به‌طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارده شود یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد». همچنین منطبق با ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای: هرکس به‌وسیله دستگاه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن را تولید، ارسال، منتشر، توزیع یا معامله کند یا به‌قصد ارسال یا انتشار یا تجارت تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، به حبس از ۹۱ روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. تبصره چهارم این ماده محتویات مستهجن را چنین تعریف می‌نماید: «محتویات مستهجن به تصویر، صوت یا متن واقعی یا غیرواقعی اطلاق می‌شود که بیانگر بزهنگی کامل زن یا مرد یا اندام تناسلی یا آمیزش یا عمل جنسی انسان است».

در اسناد بین‌المللی نیز آزادی بیان و از جمله آزادی بیان هنری با محدودیت ناشی از اخلاق عمومی مواجه شده است. به موجب بند ب ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، محدودیت

بر مبنای مقتضیات صحیح اخلاقی مشروط به اینکه منطبق با شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده باشد مورد تأیید است.

افزون بر این قاعده کلی، در بند سوم ماده نوزدهم میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر گردیده است که اعمال حقوق ناشی از آزادی بیان که آزادی بیان هنری یکی از مصادیق آن است مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف - احترام به حقوق با حیثیت دیگران.

ب - حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

بیان هنری غیراخلاقی و گستره لازم برای محدود کردن این بیان به ابزار نشردهنده بیان و زبان مورد استفاده در بیان و نوع ارائه بیان نیز بستگی دارد. گاه بیان هنری غیراخلاقی در قالب طنز اثر بیشتری نسبت به قالب جدی برجای می‌نهد. همچنین بیان غیراخلاقی تصویری اثر مخرب بیشتری نسبت به بیان غیراخلاقی متنی برجای می‌نهد. به صورت معمول بیان غیراخلاقی به شیوه‌های هنری اثر بیشتری از بیان غیراخلاقی عادی و بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنر برجای می‌نهد. در این شرایط نمی‌توان همه بیان‌ها و همه ابزار بیانی و همه روش‌های ارائه بیان را به گونه یکسان نگریست. در نتیجه اعمال محدودیت بر آزادی بیان نیز به تبع چنین تفاوت‌هایی، متفاوت می‌گردد و نیاز است تا بیان محرک‌تر و اثرگذارتر بیش از بیان کم تأثیر و با درجه کمی از تحریک‌پذیری مورد محدودیت قرار گیرد.^۱

از دیگر عناوین محدودکننده آزادی بیان هنری، توهین به اشخاص است. این رفتار نوعی

۱. رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌فرماید:

«البته بیان عقیده و بیان فکر همه جای یکسان نیست؛ پس حکم واحدی هم قهرآندارد. بعضی از گفتن‌ها شعاع اثر محدودی دارد، به عکس بعضی از گفتن‌ها شعاع اثر بسیار وسیعی دارد. بعضی‌ها اگر چیزی را، فکری را، نظری را اظهار کنند، هراتری که بر این اظهار نظر مترتب بشود، در یک دایره‌ی محدودی خواهد بود. به عکس بعضی دیگر اگر اظهار نظر بکنند، هراتری که مترتب بشود - چه خوب و چه بد - در یک دایره‌ی وسیع و گسترده‌ای خواهد بود. بعضی‌ها مطلبی را با زبان معمولی و عادی بیان می‌کنند که اثر آن عمیق نیست؛ اما بعضی ممکن است مطلبی را به زبان هنری بیان کنند، زبان مؤثری را به کار ببرند که دارای اثر عمیقی در دل مردم باشد. این دو باهم یکسان نیستند و اگر آثار سوئی بر این جور بیانی مترتب بشود، اسلام میان این دو شیوه‌ی بیان فرق می‌گذارد»؛

خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۶/۰۲/۱۳۶۶.

تعدی از حدود بیان محسوب می‌شود. برخی کشورها توهین را به دو دسته توهین کتبی و شفاهی تقسیم کرده و برای هر یک مجازات متفاوتی تعیین کرده‌اند.

توهین به بیان عامدانه غلط راجع به شخص ثالث اطلاق می‌شود به طوری که موجب آسیب به اعتبار وی باشد. در نظام‌های حقوقی مختلف غیر از موارد استثنا مانند بیان‌های ابرازشده در دادگاه، پارلمان، شخص آسیب‌دیده می‌تواند از دادگاه جبران قانونی را بخواهد. الزام بیان‌کننده به جبران یا پرداخت خسارت در واقع محدودکننده آزادی بیان وی است و از این رو می‌توان آن را استثنای آزادی بیان دانست. (Cohen, ۲۰۱۰, p. ۱۲). همچنین نظام‌های حقوقی مختلف توهین گروهی که در آن به قوم، نژاد یا گروه معین توهین می‌شود را ممنوع و برای آن مجازات تعیین کرده‌اند.

همچنین اصول و قواعد ممنوعیت اضرار به غیر و ممنوعیت ایزاء غیر می‌تواند از دیگر محدودیت‌های آزادی بیان هنری به شمار آید که اولی به جسم، مال، اعتبار و شخصیت فرد یا افراد دیگر خسارت وارد می‌کند و دومی موجبات ناراحتی و آزرده‌گی روحی فرد یا افراد دیگر را فراهم می‌نماید.

از دیگر عناوین محدودکننده آزادی بیان هنری که در ادبیات فقه اسلامی کاربرد وسیع دارد، عنوان «اضلال» باشد. فقیهان ابزار ایجادکننده اضلال را مخصوص صورت و قالب خاصی ننموده و ابزارهای هنری نظیر نقاشی، فیلم، برنامه‌های رادیو و تلویزیونی و آثار فرهنگی مانند مقبره و مدرسه را در زمره ابزارهایی بشمار آورده‌اند که قابلیت اضلال آوری دارند (مکارم الشیرازی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الطباطبائی الیزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۳). اضلال به هر صورت که تفسیر شود، اعم از آنکه به معنای مفاد دروغ و باطل در اصول و فروع دین تفسیر گردد و یا مفاد موجب گمراهی و خطای در اعتقاد تفسیر گردد (الایروانی الغروی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۵)، از مواردی است که آزادی بیان هنری را محدود می‌نماید.

همچنین عنوان «نظم عمومی» که در ادبیات حقوقی معاصر مکرراً مورد استعمال قرار می‌گیرد از دیگر محدودکننده‌های آزادی بیان هنری بشمار می‌آید. معادل‌های این واژه در ادبیات فقهی در موارد و مصادیقی از قبیل «افساد فی الارض»، «فتنه»، «ارجاف» و «نمیمه» بروز یافته است.

همان طور که گفته شد آزادی هنری علاوه بر آنکه با محدودیت‌ها، منع‌کننده‌ها و استثنائاتی مواجه است، همین محدودیت‌ها و استثنائات نیز خود با محدودیت‌ها و استثنائاتی مواجه است که می‌توان آن را محدودیت‌ها و استثنائات بر محدودیت‌ها و استثنائات آزادی هنری تلقی کرد. برای مثال گرچه اثر هنری ضد اخلاقی یکی از منع‌کننده‌های آزادی بیان محسوب می‌شود، اما در صورتی که مفاد اثر در جامعه ایجاد هراس یا هیجان یا حساسیت کند و یا احساسات جامعه را جریحه‌دار کند، به‌گونه‌ای که مردم با ایجاد این هراس یا هیجان یا حساسیت یا تحریک احساسات نسبت به موضوع اثر واکنش شدید یا سریع نشان می‌دهند، آیا می‌توان این مفاد غیراخلاقی را بمانند سایر بیانات غیراخلاقی ممنوع تلقی کرد؟ به عبارت دیگر آیا مفاد اثر هنری که شوکی را به جامعه منتقل می‌کند با محدودیت مواجه می‌شود و یا چنین مفادی، خود از استثنائات بر استثنائات آزادی هنری محسوب می‌شود؟

همان طور که گفته شد در نسبت سنجی میان تراحم مفاصد ناشی از مفاد غیراخلاقی اثر هنری و مصالح ناشی از آزادی بیان هنری، باید آنچه ملاک قوی‌تری دارد را برگزید. حال پرسش این است که اگر یکی از مصالح آزادی بیان، هشیار کردن و حساس کردن دفعی و شدید جامعه نسبت به واقعه‌ای غیراخلاقی باشد، آیا ملاک مصلحت مزبور قوی‌تر است یا ملاک مفسده‌دار بودن مفاد بیان هنری؟ این پرسش امروزه با شیوع انتشار آثار و طرح‌های هنری غیراخلاقی مهم‌تر جلوه‌گر می‌کند. برای مثال آزادی انتشار کاریکاتورهایی پیرامون تجاوز جنسی معلم یا مربی مدرسه به دانش‌آموزان و نقد و گفتگو و بحث پیرامون آن، از جهتی با مفاصد مفاد خبر همراه است و از جهت دیگر باعث انتقال شوکی به جامعه می‌شود و مردم را نسبت به فرزندانشان در هراس نسبتاً شدید قرار می‌دهد و باعث ایجاد موجی علیه این رفتار در جامعه می‌شود که این حرکت، جنبش و پویش عمومی می‌تواند فوایدی داشته باشد. همچنین انتشار برخی تصاویر غیراخلاقی از اعمال منافی عفت که در آن زنان و کودکان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، از طرفی با مفاصد ناشی از مفاد این بیان همراه است و از طرف دیگر می‌تواند باعث القای سریع و شدید این مطلب به مخاطب بیان گردد که اعمال صورت‌گرفته در این تصاویر که قیادت و تسلط کامل مرد بر زن یا کودک را نشان می‌دهد و زن و کودک را مقهور و خوار نشان داده و او را به عنوان آلت بی‌اختیار و بی‌اراده مرد نمایش می‌دهد و از او موجودی بسان چارپایان

که کاملاً تحت انقیاد و سلطه مالک خویش است در ذهن مخاطب ایجاد می‌نماید، می‌تواند منجر به ایجاد شوک، هراس و حساسیت در جامعه گردد و یا به جریحه‌دار شدن احساسات جامعه بینجامد که نتیجه آن واکنش سریع و شدید مردم نسبت به اعمال صورت‌گرفته در این تصاویر گردد.

در مواجهه با برخی از آثار هنری که انتقال دهنده شوک به جامعه هست، از طرفی با کاهش قبح ذهنی این رفتارها در میان جامعه مواجهیم که می‌تواند منجر به تکرار این رفتارها در آینده گردد و از طرف دیگر با ایجاد هراس و شوک به جامعه و حساس نمودن مردم و تحریک احساسات ایشان مواجهیم که می‌تواند مردم را به تکاپوی سریع وادارد و باعث مطالبه عمومی آنان از مسئولین ذی‌ربط برای سامان دادن به این آسیب‌ها گردد. مسئله قبح‌شکنی و عادی‌سازی امور غیراخلاقی برای مخاطبانی که نسبت به آن امر ذهنیت کاملاً منفی داشتند، از مفسده‌ها و مضار انتشار آزادانه آثار هنری غیراخلاقی محسوب می‌شود؛ چراکه این آزادی در انتشار سبب می‌شود تا افرادی که زمینه‌ها و استعداد‌های دیگر برای ورود به این امور در آن‌ها مهیا است، راحت‌تر و با دغدغه کمتری به این امور ورود یابند. از طرف دیگر بیان آزاد این آثار هنری می‌تواند منجر به شکل‌گیری گفتمان‌های تخصصی گردد و کارشناسان در مورد ابعاد آن‌ها به تجزیه و تحلیل پردازند و با آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی موضوع به ارائه راهکار پرداخته و این خود از مصالح آزادی بیان محسوب می‌شود. در مقابل، علاوه بر مفاسدی که مفاد بیان به همراه دارد، اگر با سوء مدیریت متولیان امر آسیب‌ها مرتفع نشوند باعث شیوع شایعه‌ها و جو روانی منفی و صحنه‌ای برای رقابت رسانه‌ها می‌گردد و این خود منجر به هراس مجددی گشته که مدیریت را برای متولیان امر سخت‌تر می‌گرداند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد در امور هنری سه موضوع متفاوت مطرح می‌شود. یکی اینکه شخص صرفاً در درون ذهن خود بر اساس فرایندی به خلق اثر می‌پردازد. این امر اگرچه به لحاظ فلسفی و یا مباحث مربوط به ذهن دارای اهمیت است، اما چندان به‌طور مستقیم موضوع گفتگوی حقوق نیست. مگر آن‌که به‌طور غیرمستقیم موضوع رفتار دیگران واقع شود؛

زیرا حقوق هنگامی درگیر مسئله می‌شود که رفتار هنرمند حالت برون ذهنی و جنبه اجتماعی داشته باشد و یا دیگران بخواهند رفتاری نسبت به هنرمند که فعالیت هنری درون ذهنی و یا برون ذهنی داشته انجام دهند. موضوع دوم ابراز امر ذهنی و خلق فکری و هنری در خارج ذهن است. این امر به لحاظ حقوقی دارای اهمیت است. موضوع سوم رفتارهایی است که نسبت به اثر هنری وجود دارد. این امر نیز به خصوص در حوزه مالکیت فکری مورد بحث قرار می‌گیرد. شناخت حکم حقوقی ابراز امر ذهنی و خلق فکری و هنری در خارج ذهن در چارچوب نظام حقوقی مستلزم آن است که ماهیت فلسفی و حقوقی موضوع شناخته شود. در همین راستا سه دیدگاه مهم فلسفی درباره هنر به عنوان ساختار فلسفی مطرح گردید و با توجه به نهادهای حقوقی نیز سه عنوان «بیان»، «شرکت در زندگی فرهنگی» و «فعالیت خلاقانه» که در حوزه حقوق شناخته شده است مورد توجه قرار گرفت. مرور بر ادبیات حقوقی نشان می‌دهد که فعالیت هنری به عنوان بیان دارای حکم آزادی است که البته چنین حکمی در دسته حقوق منفی قرار می‌گیرد؛ به نحوی که دولت و دیگران نباید در آن مداخله کرده و تنها در صورت وجود معیارهای معینی می‌توانند آن را محدود کنند. افزون بر این با فرض وجود شناخت محدودیت‌های آزادی بیان به علت اثرگذاری مضاعف آثار هنری ممکن است حوزه محدودیت‌ها وسیع‌تر در نظر گرفته شود. به همین خاطر اثر هنری دیداری به دلیل ایجاد تأثیر مضاعف، در حوزه محدودیت‌ها و منع‌کننده‌ها متفاوت از آثار مکتوب خواهد بود. افزون بر این بخاطر تأثیر مضاعف اثر هنری چه بسا استثناء بر استثناء نیز در این فعالیت‌ها وسیع‌تر است؛ زیرا چه بسا بخاطر ایجاد شوک در جامعه نسبت به یک امر دامنه جواز فعالیت هنری وسیع‌تر باشد.

عنوان دیگری که فعالیت هنری قابلیت تطبیق با آن را دارد، عنوان «مشارکت در زندگی فرهنگی» است. این حق به لحاظ حقوقی حق مثبت است و دولت موظف است با حمایت از آن زمینه بروز و تحقق آن را فراهم آورد. بدیهی است که محدودیت‌های خاص بیان در اینجا نیز وجود خواهد داشت.

عنوان سوم، «فعالیت‌های خلاقانه» است که با مبانی خاص قابل تطبیق بر فعالیت هنری است. این حق نیز از زمره حقوق مثبت بوده و دولت وظیفه فراهم آوردن زمینه‌های آن را دارد.

باوجود این عناوین سه‌گانه، ابعاد مختلف فعالیت هنری به‌خصوص در زمینه محدودیت‌ها و نسبت عنوان‌های سه‌گانه با یکدیگر و همچنین نقض‌های حق و یا تعدی نسبت به آن و ضمانت اجراهای مناسب برای هر نقض و تعدی، ازجمله اموری است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی:

۱. ارسطو؛ درباره نفس؛ ترجمه علی مراد داودی؛ چ ۶: تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۳.
۲. افلاطون؛ جمهور؛ ترجمه فواد روحانی؛ چ ۱۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳. جعفری، محمدتقی؛ حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام؛ اسلام و غرب؛ چ ۱، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۸۵.
۴. شپرد، آن؛ مبانی فلسفه‌ی هنر؛ ترجمه‌ی علی رامین؛ چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ چ ۲، لبنان: موسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۶. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم؛ حاشیة المکاسب؛ چ ۲، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الفقاهة- کتاب التجارة؛ چ ۱، قم: انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.
۸. هاسپرس، جان و اسکراتن، راجر؛ فلسفه هنر و زیبایی شناسی؛ ترجمه یعقوب آژند؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

ب) انگلیسی:

۱. Boyack, Connor, Latter-Day Liberty: A Gospel Approach to Government and Politics, Connor Boyack, .۲۰۱۱
۲. Branco, Manuel Court, Economics Versus Human Rights, Routledge Frontiers of political economy, ۲۰۰۸.
۳. Chauffour, Jean-Pierre, The Power of Freedom: Uniting Human Rights and Development, Cato

Institute, .۲۰۰۹

۴. Cohen, Henry, Freedom of Speech and Press: Exceptions to the First Amendment, DIANE Publishing, ۲۰۱۰.
۵. Haworth, Alan, Free Speech, Routledge, .۲۰۱۲
۶. Narveson, Jan, The Libertarian Idea, Canada, Broadview Press, ۲۰۰۱.
۷. Paul, Ellen Frankel et al, Freedom of Speech: Volume ۲۱, Part ۲, Cambridge University Press, .۲۰۰۴
۸. Schlossberger, Eugene, A Holistic Approach to Rights: Affirmative Action, Reproductive Rights, Censorship, and Future Generations, University Press of America, ۲۰۰۸.
۹. Stamatopoulou, Elsa, Cultural Rights in International Law: Article ۲۷ of the Universal Declaration of Human Rights and Beyond, LEIDEN_ BOSTON, MARTINUS NIJHOFF PUBLISHERS, ۲۰۰۷.
۱۰. Vatz, Richard E.A. Conservative Pundit in Liberal Surrounding: An Uneven Odyssey, in: Seth Kahn, JongHwa Lee (eds), Activism and Rhetoric: Theories and Contexts for Political Engagement, Routledge, ۲۰۱۰.

